**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه بیست و سوم\_4 آذر 1398**

مرحوم میرزای قمی و قائلین دیگر به انسداد به دنبال این هستند که چون نمی توان در معظم مسائل فقهیه برائتی شد و نمی توان در معظم مسائل فقهیه احتیاطی شد، از سوی دیگر چون نمی توانیم احکام شریعت را مهمل بگذاریم باید سراغ ظن مطلق رفت و مطلق ظنون را حجت دانست.

در برابر کسانی مثل محقق خونساری می خواهند بگویند هیچ مانعی برای اختیار احتیاط نیست. مرحوم میرزا و نیز در بیان شیخ اعظم این بود که احتیاط موجب عسر و حرج شدید است و چه بسا باعث اختلال نظام شود، طرف مقابل با آوردن سه نمونه به دنبال این بود که بگوید احتیاط به ما هو احتیاط از نظر فقهی به لا مانع است.

این سخن مثل محقق خوانساری در تعارض است با ادله نفی عسر و حرج. از ادله اربعه من القرآن و السنة و الاجماع و العقل. اگر مقصود مرحوم خوانساری و من تبعه این باشد که ما در شریعت قاعده ایی به نام نفی عسر و حرج که حکومت داشته باشد بر ادله اولیه بر اطلاقات و عمومات نداریم، این حرف گفتیم قابل قبول اساسا نیست اما صحیح ترین توجیه، برای فرمایش مثل مرحوم خوانساری این است که ایشان بگوید نه ما ادله عسر و حرج را داریم اما هر جا دلیل اقتضا کرد که ما تکلیفی داشته باشیم که آن تکلیف دارای عسر و حرج باشد خب قبول می کنیم اگر ما دلیل داشته باشیم بر این که بین حاضره و فائته ترتیب باید لحاظ شود، دلیل داریم بله از پیش خود نمی توانیم سختی در شریعت داخل کنیم.

یعنی گویا از مرحوم خوانساری اگر بپرسید پس معنای ما جعل علیکم فی الدین من حرج چیست؟ میگوید معنایش این است که وسواسی نشو و انی که خدا نگفته به اسم دین قرار بدهی و زندگی را بر خود و اطرافیانت سخت کنی. از پیش خودت تکلیف سخت نیافرین. نه اینکه اگر در کتاب شریعت تکلیفی بود که به نظر ما سخت است بگوییم ما جعل علیکم فی الدنی من حرج. هر جا دلیل بود بر اینکه این تکلیف هست قبول می کنیم، حال شما چرا سراغ مطلق ظن می روید؛ بگویید چون راهی به غیر از احتیاط نداریم پس شارع از ما احتیاط خواسته است و حق ندارید بروید سراغ حجیت مطلق ظنون.

شیخ اعظم رضوان الله تعالی علیه می فرماید گفتم اگر میخواهید با این سخنان زیر بنای قاعده لا حرج را بردارید و حکومت آن را کلا منتفی بدانید این را دیروز گفتیم مخالف ادله اربعه است و ادله نفی حرج حکومت دارد بر ادله عمومات و اطلاقات و تعارض من وجه هم کما تخیل بعضهم نیست. اما اگر مقصود شما این است که ما در کتاب شریعت احکام حرجی داریم. اینجا نکته اولی که به شما می گویم این است که بله من هم قبول دارم که در کتاب شریعت ممکن است احکامی باشد که حرج و سختی داشته باشد ولی همچنان که دیروز توضیح دادم اینجا احتیاط است به این که مویدات قوی پیدا کنیم، ادله مطمئن پیدا کنیم که شارع با وجود حرج نسبی این تکلیف را خواسته است و دلیل هم کشف انی از ادله است. یعنی از ادله کشف می کنیم که این ملاکات در جهاد هست.

اما نکته دوم؛ پس باید به دنبال یک امر قوی بگردیدم که بر ما مشقت را اثبات بکند تا این دلیل را نداشته ابشیم، مشقت بی مشقت. حال آیا برای انسدادی دلیل داریم بر احتیاط یا نداریم؟

شیخ می گوید این قاعده احتیاط را دو مشکلش را حل کنیمد من می پذیرم:

اول؛ مواردی خود فقها به دلیل عسر و حرج دست از احتیاط برداشته اند. پس پیکره احتیاط با قاعده عسر و حرج ضربه خورده است، در شبهه غیر محصوره. می گویند در شبهه غیر محصوره احتیاط نکنید چون عصر و حرج است.

دوم ؛ کسی که نمی داند چقدر نماز قضا دارد فتوا به اقل می دهند در حالی که احتیاط می گوید اشتغال ولی این را نمی گوییم و فتوای فقها اقل است. در حالی که طبق قاعده باید احتیاطی بشویم اگرروایت بود که به اقل اکتفا کن ما هم می آمدیم مشی را ادامه می دادیم.

پس اینجا دلیل قوی ایی که مثل جهاد بیاید عسر و حرج را بپذیرد نداریم. این اولا ثانیا حق قضیه با بل بیان شده است:

بل ادله نفی العذر بالنسبة الی قاعدة الاحتیاط من قبیل الدلیل بالنسبة الی الاصل فتقدیمها علیه اوضح من تقدیمها علی العمومات الاجتهادیه

من عبارت را از اخر معنا می کنم، ما گفتیم ادله نفی عسر و حرج بر عمومات و اطلاقات حکومت دارد، بنابراین نسبت بین ادله عسرو حرج با عمومات و اطلاقات یا بگو ادله اجتهادیه را نسبت حکومت می دانیم. اگر گفت اذا قمتم الی الصلاة فاغسلوا می گوییم این برای جایی است که حرج نباشد پس اگر یک طرف قاعده نفی حرج بود و طرف دیگر اطلاقات و عموما نبود یا بگو ادله اجتهادی بود نسبت حکومت است اما اگر یک طرف ادله نفی عسر و حرج بود، طرف دیگر قاعده احتیاط بود، درگیری بین ادله نفی عسر و حرج با ادله احتیاط اینجا می گوید نسبت نسبت دلیل با اصل است. همان رابطه ایی که بین دلیل و اصل هست، بین لا حرج و با احتیاط است. رابطه بین دلیل و اصل رابطه ورود است نه حکومت.دلیل می آید تعبدا، موضوع اصل را بر می دارد و می گوید تو الان شاک نیستی. اگر دلیلی آمد گفت تو وضو داری یا خودم یقین کردم که وضو دارم، اینجا دیگر نوبت به اصل نمی رسد چون شک برداشته شد لذا می گویید الاصل دلیل حیث لا دلیل له

لذا رابطه ورود است نه حکومت و ورود اقوی است از حکومت.

می گوید اگر طرف عسر و حرج اذا قمتم الی الصلاة بود می گفتم حکومت است ولی اینجا اینگونه نیست.

احتیاط موضوع دارد و ان جایی است که عسر و حرج نباشد.

ادله نفی عسر و حرج تعبدا موضوع احتیاط را بر می دارند و این از نظر فنی ورود است.

در تخصص ورود حقیقی است ولی در ورود خروج تعبدی است. ادله نفی حرج تعبدا موضوع احتیاط را بر می دارد.

و ان کان مرجع ما ذکره الی انّ التزام العسر اذا دل علیه دلیل لا باس به کما فی ما ذکر من المثال ففیه ما عرفتَ من انه لا یخصص تلک العمومات الا ما یکون اخص منها

یعنی بگوید با این که عسر و حرج دارد من واجبش کردم.

..و المفروض انّه لیس فی المقام الی قاعده الاحتیاط

این که دارد به جنگ ما جعل علیکم فی الدین من حرج می رود

ادله احتیاط است

التی قد رفع الید عنها لاجل العسر فی موارد کثرا به این پیکره احتیاط بلکه به خاطر عسر وحرج رخنه وارد شده است

مثل شبهه غیر محصوره یا می داند نماز های زیادی دارد که علی القاعده باید احتیاط کند اما گفته اند احتیاط نکن به دلیل نفی حرج

بل (ثانیا) ادلة نفی العسر بالنسبة الی قاعده الاحتیاط من قبیل الدلیل بالنسبة الی الاصل. در حکومت موضوع محکوم از بین نمی ورد توسعه و تضییق پیدا می کند

...یعنی اگر می آمد بین ادله نفی حرج و ادله وضو می سنجیدم می گفتم حکومت است اما اگر بین ادله نفی حرج با قاعده احتیاط بخواهم بسنجم می گویم ورود است یعنی همان نسبتی که دلیل با اصل دارد همان نسبت را قاعده نفی حرج با احتیاط دارد.

فتقدیمها علیها اوضح من تقدیمها علی العمومات الاجتهادیه

ادله نفی حرج بر احتیاط مقدم شود واضح تر است از تقدیم احتیاط.

این عبارت چون عبارت مهم و دقیقی بود مقداری در ان تامل کردیم ان شاء الله جلسه آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.